

آیا شعار " مرگ بر امپریالیزم " می تواند چپ و راست را به هم پیوند دهد ؟



در حاشیه ای مناسبات گرم ایران با نیروهای چپ گرای امریکای جنوبی

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و دیوار برلین ، جهان در یک تغییر سریع گام برداشته است . از جمله طرح جهان دو قطبی به عنوان یک نهاد بازدارنده ای قدرت نمایی امریکا در جهان نسج گرفت .از یکطرف به میان آمدن کشور های جدید از بدنه اتحاد شوروی و پیدایش کشور های مشترک المنافع در رأس روسیه ، از جانب دیگر حضور کشور چین به مثابه قدرت بزرگ جهانی در تمام عرصه های زنده گی و در کنار اینها شیوه تفکر در اروپا ، مبنی بر اینکه دیگر ایالات متحده نباید یکه تاز جهان و دوران باشد ، در حال گسترش میباشد .همچنان گسترش شبکه های بزرگ مافیایی مواد مخدر و قاچاقبران اسلحه ، تروریسم و القاعده که در رأس اسلام گرایان قرار گرفته است ، در جهان قطب های جداگانه و تهدید کننده به صلح جهانی را ایجاد کرده اند . از اینجاست که هر قدرت موجود در جهان حالا خود جنگ سرد و در صورت ضرورت جنگ گرم را به پیش میبرند (نمونه آن اعلان آماده گی جنگی حزب اله لبنان علیه اسرائیل در این اواخر را میتوان نام گرفت .). از اینجاست که تهران در پی آن است که در این سیاست قطب سازی جهان برای خود جایگاهی دست و پا کند، و در این آشفته

بازار جنگ سرد رژیم آخوندی در پی گرم سازی مناسبات اش با کشورهای امریکای لاتین که مناسبات خوبی با ایالات متحده ندارند ، میباشد .

این مناسبات به هر ترتیبی که باشد ، در بستر شعار " مرگ بر امپریالیسم " نسج گرفته و رشد می یابد . اما بدون شک ، مناسبات تنگاتنگ جمهوری اسلامی با کشورهای های ونزوئلا نیکاراگوا و کوبا ، به جذابیتی که این کشورها در بین نیروهای روشنفکر جهان دارند ضربه ای شدیدی وارد خواهد کرد و این کشورها را در افکار جهانی در یک ردیف قرار خواهد داد .

شکل گیری این مناسبات ، که بر اساس بنیاد یک جبهه ای ضد امپریالیستی به میان آمده ، یاد جبهه ضد سوسیالیستی (اتحاد شوروی وقت) را به ذهن ما زنده میسازد ، ولی با تفاوت بازیکنان آن .

در آنزمان ایالات متحده بر اساس سیاست " دشمن دشمن من دوست من است " با تمام نیروهای ضد اتحاد شوروی ، به ویژه در رابطه با قضایای افغانستان متحد گردیده بود. واشنگتن بدون در نظر داشت پیامد های خطرناک آن ، به بهانه ای مقابله با مسکو ، حتا با عقب گرا ترین و منفور ترین نیروها و رژیم ها دست به پیوند های زد ، که هم اکنون همان نیروها دامنگیر خودش گردیده است .

تجارب تاریخی نشان میدهد که ، از نگاه سیاست خارجی ، همچو روابط و جبهه ها بیانگر تلاش بازیکنان این سیاست برای ایجاد یک جبهه ، در مقابل کشور یا سیستمی به منظور مقابله با آن سیستم یا کشور انجام می پذیرد ، اکثراً در چنین پیمان ها و زد و بند ها اهدافی را که هر یک از اعضای آن دنبال میکند ، چه بسا بسیار متفاوت می باشد و آنها نمیخواهند این تفاوت ها را آشکار سازند .

چنین به نظر میرسد که اشتباه ایالات متحده امریکا را کشورهای ونزوئلا و نیکاراگوا در حال حاضر تکرار میکنند . اگر دولت های چپگرا در جنوب قاره امریکا ، جبهه ای ضد امپریالیستی را رسماً با رژیم تهران ایجاد نموده اند ، پس میتوانند با پذیرفتن شبکه القاعده این جبهه را تقویت نموده و مکمل سازند...!!!

تهران که چندی قبل متحد اصلی و یکی از اعضای فعال جبهه ای ضد شوروی بود ، یک شبه به مثابه دوست و هم پیمان روسیه ، وارث اتحاد شوروی چهره عوض میکند و شعار "استکبار جهانی" را یکبار دیگر گرم میسازد .

پرسش به میان می آید ، که چگونه میتوان به تهران به صفت عضو گروه ضد "استکبار جهانی" باور کرد ؟ تجربه نشان میدهد که همچو رژیم ها در جریان تغییرات سیاسی - نظامی بسیار زود و سریع چهره و موقف خود را عوض میکنند . و به یک چشم زدن دوست دیروز به دشمن تمام عیار در می آید ، که نمونه آن سیاست غیر انسانی تهران در قبال حوادث سه دهه افغانستان و اخیراً اخراج اجباری پناهنده های افغانی در شرایط ناگوار میباشد . دیدیم که رژیم ملا ها در گذشته های نه چندان دور به نام "اخوت اسلامی" و جهاد علیه اشغالگران خارجی چه نیرنگ هایی بکار بست ، و باز هم دیدیم که چگونه همه چیز عوض میشود ، نه اخوت اسلامی و نه ارزش های انسانی برایشان مطرح بود..

چاویز ، اورتیگو و دیگران که در راه ایجاد جبهه ضد امپریالستی روی احمدی نژاد حساب میکنند ، باید به این نکته توجه کنند ، که به یک "کارت" ! بیهوده اعتماد میکنند

رژیم های عقب گرای چون رژیم آخوندی ایران هر لحظه میتواند در صف مقابل قرار گیرد ، میتوان از روابط تنگاتنگ و اشنگتن در جریان چند دهه گذشته با عقب گرا ترین نیرو ها مذهبی جهان (اخوان المسلمین ، جهادی های افغانی ، القاعده و غیره...) میتوان نام برد.

مگر آقای اورتیگو حوادث بیست سال پیش را از یاد برده اند ، چگونه تهران اسلحه و پول "سیا" را در اختیار مخالفین دولت ساندنیست ها قرار داد .، که در تاریخ به "رسوایی ایران - کونترا" یاد میگردد .

در بیست سالگی افشای رسمی ماجرای ایران - کونترا بی .بی .سی . چنین گزارش داد :

"امریکا به صورت پنهانی ، به ایران که آن زمان با قطع رابطه کامل با ایالات متحده قرار داشت ، اسلحه می فروخت .هدف امریکا از فروش سلاح به ایران ، جلب کمک این کشور برای آزاد ساختن امریکایی هایی بود که در لبنان به گروگان گرفته شده بودند . افشای این مطلب و مطرح شدن آن در مطبوعات جهان ، به رسوایی بین المللی انجامید و ایران نیز ناگزیر به موضع گیری شد تا آنجاییکه اکبر هاشمی رفسنجانی ، رییس وقت مجلس شورای اسلامی در خطابه های نماز جمعه تهران رسماً به معامله تسلیحاتی پنهان میان ایران و امریکا اعتراف کرد ، آن هم در حالیکه خمینی ، رابطه میان ایران و امریکا را به رابطه گرگ و میش تشبیه می کرد و مقامات جمهوری اسلامی همواره با فشاری می کردند که ایران به هیچ وجه اقلام تسلیحاتی خود را از خارج وارد نمیکند " ۱

آقای چاوز و اورتیگو ، به این نکته باید توجه کنند که در صورت ضرورت ، ایالات متحده همین فردا میتواند با نیرو های ضد امریکایی ! چون القاعده ، طالب و آخوند های ایران کنار بیاید و جبهه جدیدی را در مقابل شما ایجاد نماید .

پایان

۱ سایت بالاترین

24022008

www.ayenda.org